

علل امتیازبخشی مسئولین به خواص با تأکید بر نامه ۵۳ نهج البلاغه

زهرا خوش صفت^۱؛ فاطمه غفاریانیا^۲

چکیده

از آنجایی که با روی کار آمدن یک مسئول و به تبع آن توقعات نزدیکان وی و امتیازبخشی به آنان کم‌کم بحران‌هایی همچون اختلاف طبقاتی، رقابت حذفی، تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه را پدید آورده و آن را به زوال خواهد کشید، نوشتار حاضر در پی بررسی علل رانت‌خواری یا امتیازبخشی مسئولان به خواص و نزدیکان خود اعم از علل اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی و نیز علل تسهیل‌کننده اداری و سیاسی آن با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه است.

کلیدواژه‌گان: نهج البلاغه، نامه ۵۳، رانت‌خواری، امتیازبخشی

۱. طلبه سطح ۲ حوزه علمیه قاسم بن الحسن (ع) (نویسنده مسئول)؛ jesuis.1396@gmail.com
۲. طلبه سطح ۴ موسسه آموزش عالی حوزوی رفیع المصطفی (ص)، رشته تفسیر تطبیقی؛ masumi251@gmail.com

مقدمه

حضرت علی جایگاه رهبران و زمامداران حکومت در جامعه را همانند رشته تسبیح برای دانه‌های آن می‌داند که بهره‌گیری از دانه‌ها بدون آن، ممکن نیست (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۳/۴۴۵، خطبه ۱۴۶)؛ «مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَا فِيرِهْ أَبَدًا». این مطلب حاکی از اهمیت ویژه جایگاه کارگزاران در یک جامعه است.

در جامعه اسلامی هر چقدر معیارهای در نظر گرفته شده برای انتخاب مسئولان با آنچه که در متون دینی آمده مطابقت داشته باشند و حاکم بر رفتار و عملکرد کارگزاران و مدیران نظارت داشته باشد، بدون تردید جامعه به سوی اهداف مشخص شده خواهد رفت و پیشرفت حقیقی و نه ظاهری در تمامی بخش‌ها و مقاطع آن قابل مشاهده خواهد بود؛ در غیر این صورت، عوامل فساد سر از سوراخ‌های خود بیرون آورده و سرانجام جامعه و حکومت رو به فنا و نابودی می‌رود. یکی از این علل، رانت‌خواری مسئولان و مسأله تخصیص امتیاز به خواص و نزدیکان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، قضایی، آموزشی و اجتماعی می‌باشد. هر کارگزاری، خواص و نزدیکانی دارد که ممکن است از فرد مسئول مطالباتی داشته باشند و به عبارتی از مقام و موقعیت وی در جهت رفع نیازهای مادی و ارضای خواهش‌های نفسانی خود استفاده کنند. حال آنکه امتیازبخشی به اطرافیان و رانت‌خواری آنان موجبات رواج بی‌عدالتی در جامعه و بی‌اعتمادی مردم به نظام و باورهای آن را فراهم خواهد آورد و در نهایت، نابودی و زوال جامعه را در پی خواهد داشت.

با یک دسته‌بندی می‌توان گفت خواص دارای دو جبهه هستند: جبهه حق و جبهه باطل. خواص جبهه حق خود دو دسته می‌شوند: یک دسته کسانی که در برابر متاع دنیا مجذوب نمی‌گردند و در هر سِمَت و شرایطی که باشند دل در گرو مادیات ندارند. دسته دیگر کسانی که زرق و برق دنیا چشم آنان را گرفته و باعث می‌شود از جبهه حق فاصله بگیرند و نزدیکان و خویشان خود را نورچشمی بدانند. پژوهش حاضر به بررسی عواملی می‌پردازد که باعث امتیاز دادن مسئولان به نزدیکان و خواص و موجبات سوءاستفاده از ایشان می‌شود و در بین خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه، نامه ۵۳ امیرالمؤمنین (ع) که جایگاه برجسته و مهمی را داشته و مشحون از نکات کاربردی و کلیدی برای اداره یک جامعه است.

۱. مفهوم‌شناسی

«الْخَاصَّةُ»: آنچه که ویژه کسی باشد. «خَاصَّةُ الْمَلِكِ»: نزدیکان و مقربان پادشاه (راغب اصفهانی، ۱: ۴۱۲ ق: ۲۸۴). «خواص»: مردمان خاص، ضد عوام؛ نزدیکان، مقربان؛ وزرای مملکت، دوست محرم (دهخدا، بی‌تا، ۲۱/ ۸۱۵). در نهج البلاغه این واژه در اغلب موارد به صورت مفرد «خاصة» آمده و استعمال آن به صورت جمع در نامه ۵۳ آمده است.

واژه‌ای که در نامه ۵۳ برای نزدیکان به کار رفته است، واژه «بَطَانَةُ» (ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبَطَانَةً) است به معنای همراز و کسی که به باطن امر و اسرار مطلع باشد (قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۲۰۱)؛ همچنین در نامه ۴۱ این واژه به کار رفته است: «وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبَطَانَتِي». منظور از خواص در این مقاله، مقربان

و اطرافیان یک کارگزار و منظور از نزدیکان، کسانی هستند که به کارگزار خیلی نزدیک هستند.

«مسئول» کسی که امری را عهده‌دار شده باشد (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۷۲). «مسئولیت» مصدر صناعی یا جعلی از «مسؤول» به معنای ضمانت، ضمان، تعهد و مؤاخذه است. در اصطلاح حقوقی، تعهد قهری یا اختیاری شخص در مقابل دیگری، خواه مالی خواه غیر مالی است (دهخدا، بی‌تا: ۴۴ / ۴۴۸). واژه «مسئولیت» دربرگیرنده مفهومی است که بیانگر مورد سؤال واقع شدن و پذیرفتن تبعات ناشی از اخذ تصمیمات، اوامر و نواهی و انجام کارهای یک مسؤول است و می‌بایستی که پاسخگو باشد (نجفی آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۷۲).

۲. علت نگارش و تاریخ صدور نامه ۵۳ نهج البلاغه

زمانی که امام (ع) زمام امور را به عهده گرفت، سه گروه سیاسی-فکری با روش‌هایی متفاوت ظهور کردند که یکی از آنها روش جاهلی آمیخته به اسلام بود و به گونه‌ای گسترده و عمیق در منطقه سوریه شام حکمفرما بود و در حجاز و عراق و مصر و دیگر سرزمین‌های اسلامی زمینه‌هایی داشت. هدف معاویه تثبیت اوضاع قبلی و از بین بردن شیوه نبوی یا سرکوب آن از راه ایجاد مشکلات و بحران‌ها بود (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۱۰۲ و ۱۰۱)، اما امام علی (ع) از آنجایی که دغدغه هدایت مردم را داشت، خلافت را با آن فقر فرهنگی که بر جامعه آن روز حاکم بود پذیرفت تا حق مظلومان را بستاند و اسلام را در سراسر جهان رواج دهد. یکی از راه‌های نیل به این مقصود، فرستادن مالک اشتر به مصر به عنوان فرمانروا همراه با عهدنامه‌ای سراسر درس زندگی بود. مهم‌ترین و اساسی‌ترین متن حکومتی و مدیریتی که از حضرت علی (ع) بر

جا مانده است، نامه ۵۳ نهج البلاغه است که به «عهدنامه مالک اشتر» نیز معروف است.

این نامه، بلندترین و جامع‌ترین پیمانی است که برای نیکوکاری‌ها (دستور دادرسی، رموز رعیت پروری، آداب مملکت داری، طریق لشگرکشی و پند و اندرز به همگان) نوشته شده است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: نامه ۵۳، ۵/ ۹۸۸). از آنجا که نامه ۵۳ طولانی‌ترین نامه است، گفتنی‌ها درباره آن بیش از آن است که در این نوشتار بگنجد. آیت‌الله بهشتی در کتاب خود در این خصوص وصف زیبایی دارد که خالی از لطف نیست. ایشان می‌نویسد: «اگر نامه ۳۱ را منشور تربیت نامیده‌ایم، به جاست که نامه ۵۳ را منشور سیاست بنامیم. امام علی (ع) با نگارش این دو نامه طولانی ثابت کرد که هم اسوه تعلیم و تربیت است و هم الگو و معلّم سیاست» (بهشتی، ۱۳۹۱: ۶/ ۳۲). این نامه در اوضاع و احوالی سخت و بحرانی یعنی دوران غارات در حکومت امیرالمؤمنین (ع) انشاء شده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۲۵).

در ماه رمضان سال ۳۷ هـ ق وقتی حکمیت پایان یافت، معاویه به توطئه‌های خود شدت بخشید و در سال ۳۸ هـ ق بر علیه محمد ابن ابی‌بکر، استاندار مصر، جنگ راه انداخت. حضرت علی (ع) مالک اشتر را از جزیره به کوفه فراخواند و او را به استانداری مصر گمارد و این عهدنامه را برایش نوشت تا با آن حکومت کند. اما مالک در میان راه مسموم شد و به مصر نرسید. تاریخ نگاشتن این نامه ۳۸ یا ۳۹ هـ ق است (همان، ۲۸) اما محمد مهدی جعفری درباره زمان آن می‌نویسد: حادثه شهادت محمد بن ابوبکر در مصر در صفر سال ۳۸ هـ ق اتفاق افتاده است؛ لذا جریان اعزام مالک اشتر به مصر و نوشته شدن این عهدنامه می‌تواند

میان ذی حجه سال ۳۷ هـ. ق تا محرم یا صفر سال ۳۸ هـ. ق انجام گرفته باشد (جعفری، ۱۳۸۰: ۴/۴۹۴ - ۴۹۳).

در اهمیت این نامه ابن ابی الحدید معتقد است کتابی که معاویه در آن می‌نگریست و شگفت زده می‌شد و بر طبق آن حکم می‌کرد، همین عهدنامه بود (همان، ۴۹۲). این نامه دربرگیرنده اساسی‌ترین مباحث درباره حکومت-داری و مدیریت از نظر حضرت علی (ع) است. بدون تردید حضرت (ع) به مبانی و اصول و روش‌ها و سیاست‌های اصیل متعددی پرداخته، اما با توجه به عنوان نوشتار حاضر، می‌توان از میان آنها به موضوعات و موارد ذیل اشاره کرد: جلوگیری از سوء استفاده‌گری، خصوصیات خواص و توده مردم، نهی از خیانت، نفی سوء استفاده خواص و نزدیکان، پایبند ساختن نزدیک و دور به حق، نفی خودگزینی و امتیازجویی در حکومت و مدیریت و ...

۳. دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) نسبت به مسئولیت

در ابتدا لازم است رابطه دو عنوان «وظیفه» و «مسئولیت» روشن شود. این دو اصطلاح هرچند ارتباط وثیقی دارند، ولی از جهت معنا و مصداق متفاوتند. از لحاظ معنا «وظیفه» کاری است که شخص متعهد به انجام یا ترک آن است. حضرت علی (ع) احکام شرعی را از وظایف بندگان شمرده و می‌فرماید: «وَأَخْرَجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ؛ و با انجام واجبات الهی و وظایفی که در حق خویش برای شما بیان کرد، به سوی خداوند حرکت کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). همچنین می‌فرماید: «أَحْمَدُهُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ وَ أَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حَقُّوقِهِ؛ خدا را برای نعمت بخشیدن او سپاس می‌گویم و از او برای ادای حقوقش (تحصیل علوم و معارف و انجام واجبات و مستحبات) یاری

می‌طلبیم (همان، خطبه ۲۳۲). حضرت (ع) در *غررالحکم* و *درر الکلم* می‌فرماید: «جَرَّبَ نَفْسَكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بِالصَّبْرِ عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَالدُّؤُوبِ فِي إِقَامَةِ النَّوَافِلِ وَ الْوُظَائِفِ؛ آزمایش کن خویشتن را با صبر بر انجام فرائض و واجبات و تلاش و کوشش در به پا داشتن نافلة‌ها و وظایف خویش» (آمدی، ۱۳۷۸: ۱/ ۶۱۴، کلام ۸۳/۴۸۵۳).

اما «مسئولیت» برخاسته از تعهدی است که در وظیفه نهفته است و به- معنای پاسخگویی در برابر کار یا عملی است که انجام یا ترک شده است. از لحاظ مصداق، مسئولیت حوزه عام‌تری نسبت به وظیفه دارد. وظیفه تنها در محدوده عمل شخص می‌گنجد و هر کس وظیفه دارد عملی را که بر عهده اوست، به خوبی انجام دهد، اما گاه افرادی در قبال عمل شخص دیگر مسئول هستند، بدون اینکه از آن آگاه باشند (ر.ک: رستمیان، ۱۳۷۹).

حضرت (ع) در خصوص انتخاب منشیان و کارمندان به مالک اشتر هشدار داده و توصیه می‌کند که باید برای کارهای خویش افراد قوی و کاردان انتخاب کند؛ زیرا اگر حاکم غفلت کرده و در آنها عیبی پیدا شود، حاکم مسئول کار آنها خواهد بود، هر چند از کار آنها بی‌خبر باشد: «وَمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبَتْ عَنْهُ الزِّمْتُهُ؛ هرگاه در نویسندگان عیب و بدی باشد و تو از آن غافل باشی تو را به آن بدی می‌گیرند بازخواست آن بر تو باشد» (*نهج البلاغه*، نامه ۵۳) و در جای دیگر می‌فرماید: «تَمَّ أَنْظَرُ فِي أُمُورِ عَمَّا لَكَ فَاسْتَعْمَلَهُمْ اخْتِبَارًا وَ لَا تَوَلَّاهُمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ؛ پس در کارهای عمال و کارگردانانت نظر و اندیشه کن و چون آنان را تجربه و آزمایش نمودی به کار وا

دار و آنها را به میل خود و کمک به ایشان و سر خود به کاری نفرست، زیرا به میل و سرخود کسی را به کاری گماشتن گرد آمده‌ای است از شاخه‌های ستم و نادرستی» (همان).

بنابراین، حاکم باید افراد لایق و کارآمدی را برای مدیریت انتخاب کند، چراکه هر عملی از زیردستان سر بزند به پای او گذاشته خواهد شد. در اندیشه سیاسی اسلام، مناصب و مسئولیت‌ها، امانت‌هایی هستند که باید به اهلش سپرده شوند تا به‌درستی اداره شوند و امنیت و عدالت ایجاد کنند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید» (نساء / ۵۸).

حفظ امانت و عدالت در حکومت، زیربنای یک جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه‌ای بدون اجرای این دو اصل سامان نمی‌یابد. اصل اول می‌گوید: اموال، ثروتها، پست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و میراث‌های تاریخی همه امانت‌های الهی است که به‌دست افراد مختلف در اجتماع سپرده می‌شود و نباید در این امانت‌ها خیانت شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳ / ۴۳۱). حضرت (ع) در اهمیت عهد و پیمان به مالک اشتر می‌نویسد: «وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جَوَارِهِ؛ و خداوند پیمان و زنهارش را امن و آسایشی که از روی رحمت و مهربانیش بین بندگان گسترده قرار داده است آنان را بمراعات آن امر فرموده تا از هرج و مرج و قتل و فساد رها گردند. و آنرا حریم و پناهگاهی قرار داده که به استواری آن زیست کرده در پناه آن بروند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). همچنین در نامه‌ای به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان، می‌نویسد: «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ

أَمَانَةٌ فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا
(ص) بَرِيءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۵۳۱).

پس، یک فرد مسئول جز با آمادگی کامل مسئولیتی را نمی‌پذیرد، زیرا آن را امانت می‌بیند و این یعنی درست اداره کردن و به بهترین نتایج دست یافتن. حاکمان و کارگزاران یک حکومت، باید خود را خدمتگزار مردم بدانند و هدف وجودی خود را در مسئولیتی که دارند برای مردم ببینند و در جایگاه مدیریتی، حقوق خود و مردم را رعایت کنند. اگر این اصل نادیده گرفته شده یا تضعیف گردد، بدون شک راه خیانت باز خواهد شد.

۴. خصوصیات خواص و نزدیکان با تأکید بر نامه ۵۳ نهج البلاغه

وقتی علی (ع) خلافت را به دست گرفتند، برنامه‌های اصلاحی خود را برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی آغاز کرد، ولی هنوز شش ماه نگذشته بود که بسیاری از بزرگان اصحاب و تابعین و خواص جامعه، یعنی کسانی که در راه اسلام جان فشانی‌ها کرده و از آسایش و هستی خویش در آن راه مایه گذاشته بودند، لب به اعتراض گشوده و هر یک به‌نوعی به مخالفت با آن حضرت (ع) برخاستند و از ایشان جدا شدند و اغلب در پی اهداف شخصی و غیراخلاقی بودند و از مسائل مالی شانه خالی کردند و بارها امام (ع) ایشان را به خیانت متهم کرد (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۸۱). اما چه عواملی سبب‌ساز تغییر جبهه خواص در این دوران شد؟

برای حضرت علی (ع) اصل، مردم یا اکثریت بود. علت مقدم داشتن آن، اهمیت جماعت را می‌رساند؛ چراکه ستون‌های استوار دین است؛ «إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ». حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک دستور می‌دهد

که به رضایت عموم مردم اهمیت دهد و آنان را راضی نگهدارد چراکه خشم عموم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص با خشنودی توده‌ها، پوشش داده شده و بی‌اثر می‌گردد: «فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» و در ادامه بعضی از ویژگی‌های خواص بی-خاصیت را ذکر می‌کنند که عبارتند از:

- در هنگام رفاه و آسانی گران‌بارتر از رعیت بر دوش والی هستند؛ «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مِثْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ»

خواص یا نورچشمی‌های هر حکومتی به خاطر علاقه‌ای که به مقام و مال و شهرت دارند، همیشه حالت طلبکارانه داشته و پرمدعا هستند. این دسته اهل قناعت نیستند و در پناه والی یا کارگزار و با سوءاستفاده از موقعیت وی، به کسب پول بیشتر و مقام بهتر می‌اندیشند و زالوصفت، خون مردم را می-مکند (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۹۵ و ۱۹۴؛ شیخ موحد، ۱۳۸۰: ۹۴).

- در گرفتاری کم یاری‌کننده‌ترند؛ «وَأَقْلَ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ».

در شرایط سخت اقتصادی و مالی برای مردم و حکومت، این افراد تنها به خودشان فکر می‌کنند و کم‌ترین احساس مسئولیتی نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند در کنار بیگانگان باشند (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ۳/۱۰۸).

- در انصاف و برابری ناراضی‌ترند؛ «وَأَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ».

ایشان با تکیه بر ملاک‌های اشرافیت همه مرزها را با نگرش اباحی می-بینند و خودشان را فوق قانون می‌دانند و برای خویش مرزی بر اساس دین و

قانون نمی‌شناسند؛ همچنانکه در اعتقاد و عمل خویش پایبند به قیود مشخصی نیستند (همان، ۳/ ۱۰۹).

- در خواهش پراصرارترند؛ «وَأَسْأَلُ بِالْإِلْحَافِ».

خواص به هنگام درخواست پافشارتر هستند، زیرا وقتی نیاز به درخواستی داشته باشند، جرأت بیشتری نسبت به حاکم داشته و بیش از مردم عادی نزد او خودنمایی کرده و در گوش او زمزمه می‌کنند (ابن میثم، ۱۳۹۱: ۵/ ۲۴۳). گویا خودشان را نسبت به حکومت محق و سزاوار می‌دانند!

- موقع بخشش کم‌سپاس‌ترند؛ «وَأَقَلُّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ».

علت این امر را در نیاز حاکم به خودشان و ترس او می‌دانند (همان، ۵/ ۲۴۴). خواص زمامداران هرگز در مقابل خدمات و بخشش‌های او سپاسگزاری نمی‌کنند یا خیلی کم‌عمق هستند، زیرا همیشه خود را حق به جانب می‌دانند و به این آسانی راضی نمی‌شوند (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۹۹ و ۱۹۸).

- خواص، به هنگام درخواست چیزی، حتی نامشروع، پافشاری می‌کنند؛ چراکه جرأت بیشتری نسبت به حاکم داشته و خود را به کانون قدرت نزدیک می‌بینند. نوع مفاسد مدیریتی از نفوذ سودجویانه خواص در دل مدیریت ناشی می‌شود (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ۳/ ۱۱۰؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۳۰۲ - ۲۹۳).

- هنگام رد، دیر عذرپذیرنده‌ترند «وَأَبْطَأُ عَذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ».

خصلت ناروای دیگر خواص، سخت‌گیری و عذرناپذیری است؛ بدین معنی که اگر حاکم نتواند خواست آنان را تأمین نماید، دیرتر از دیگران عذر وی را

می‌پذیرند (همان، ۱۱۳). آنها کم‌گذشت‌ترند، به این اعتقاد که از دیگران برترند و دادن حقوق بر ایشان واجب و لازم است (ابن میثم، ۱۳۹۱: ۷/۴۵۱).
- در تحمل سختی‌های روزگار، کم‌شکیباترند؛ «و أضعف صبراً عند ملّاتِ الدهرِ من أهلِ الخاصّة».

به هنگام سختی‌های روزگار، به خاطر عادتی که به رفاه و آسایش دارند، کم‌صبرترند و نسبت به آنچه از مال دنیا در دست دارند، ناراضی و بی‌تابند (همان).
در ادامه، حضرت علی (ع) دوباره خصوصیتی از خویشاوندان و صاحبان سرّ مسئولین می‌نویسد: «ثمَّ إنَّ لِلوَالِي خَاصَّةً وَ بَطَانَةً...» و مالک را دستور به قطع کردن انگیزه‌ها و اسباب آن می‌دهد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- خود سری و گردنکشی (استثثار)

- دراز دستی به مال مردم (تطاؤل)

- کمی انصاف (قلّة انصاف)

این سه عبارت تعبیراتی هستند که اوج سوءاستفاده را در رفتار و تعاملات دولتمردان یا مردان حوزه قدرت نشان می‌دهند (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ۳/۳۵۳). خویشاوندان و نزدیکان یک کارگزار، قدرت او را قدرت خویش دانسته و خود را ارباب مردم می‌دانند. این افراد فرصت‌طلب، با وابستگی به مرکز قدرت، از بیت‌المال سوء استفاده کرده و حقوق مردم را ضایع می‌کنند. در ادامه، حضرت علی (ع) به مالک دستور می‌دهد که کاری نکند تا اطرافیان طمع برداشته و از او امتیازی بخواهند یا به خاطر روابطشان، خود او چشم بر

حقوق مردم بسته و از بیت‌المال ببخشد، بلکه باید اسباب این عوامل خطرناک را قطع کند.

۵. علل تخصیص امتیاز به خواص و نزدیکان با تأکید بر نامه ۵۳ نهج البلاغه حضرت (ع) به خوبی می‌داند که حکومت غرور و کبر می‌آورد؛ «وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و قدرت فسادآور است. اما چه عواملی باعث می‌شوند که کارگزار در هر مرتبه‌ای که باشد، به اطرافیان خود از کیسه بیت‌المال بذل و بخشش کند و فراموش کند این سِمَتی که به او سپرده شده امانت است؟ دلایل این امر زیاد است، اما می‌توان به‌طور کلی آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دلایل اصلی (ریشه‌ای) و دلایل فرعی (تسهیل کننده). از دلایل ریشه‌ای می‌توان به عوامل اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی اشاره کرد و از جمله دلایل تسهیل کننده، عوامل اداری و عوامل سیاسی را برشمرد.

الف) عوامل ریشه‌ای

۱. عوامل اخلاقی

یکی از دلایل ریشه‌ای رانت‌خواری، عوامل اخلاقی است. مهمترین مسائلی که در هر بخشی از زندگی، خودش را نمایان می‌سازد، منش و اخلاق است. این امر در روابط اجتماعی و رابطه مسؤولین با مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر رذائل اخلاقی در فردی ریشه دوانده باشد و به ارزش‌ها و اعتقادات اخلاقی باور نداشته باشد، بیشترین بهره را اطرافیان خواهند برد؛ چراکه از موقعیت او برای چپاول مردم سوء استفاده خواهند کرد. با توجه به نامه ۵۳ نهج البلاغه، این رذائل اخلاقی عبارتند از:

۱-۱ ستیز با خدا: بزرگترین ستم، ستم در جایگاه قدرت و از موضع مدیریت است و منظور از ستیز و نبرد با خدا، مخالفت با دین و درستی نسبت به بندگان خدا و ظلم به آنهاست. در این نامه حضرت (ع) چندین مصداق ستم به بندگان خدا را آورده است: «وَلَا نَصِيْبَ نَفْسِكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا [يَدِي] يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ» از جمله:

- بی انصافی؛ «أَنْصَفِ اللَّهَ وَ أَنْصَفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تُظْلِمُ؛ با خدا به انصاف رفتار کن، اوامر او را کار بند و از نواهایش (بپرهیز) و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش می‌داری درباره مردم انصاف را از دست مده نه خود به آنها ستم نما و نه بگذار خویشان و دوستانت به نام تو ستم نمایند) که اگر نکنی ستمکار باشی».

- انتخاب کارگزار از روی علاقه؛ «ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَ لَا تُؤَلِّمُ مُحَابَاةً وَ آثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ؛ پس در کارهای عمال و کارگردانان نظر و اندیشه کن و چون آنان را تجربه و آزمایش نمودی به کار وادار و آنها را به میل خود و کمک به ایشان و سرخود به کاری نفرست، زیرا به میل و سرخود کسی را به کاری گماشتن گرد آمده‌ای است از شاخه‌های ستم و نادرستی»

- عدم برخورد با خواص و نزدیکان خودخواه؛ اطرافیان به خاطر طمع و خودخواه بودنشان، همیشه از مقام مسئول درخواست‌هایی دارند. اگر با آنها برخورد نشود و کارگزار در جهت منافع‌شان کار کند، هر روز بر این خودخواهی آنان اضافه می‌شود.

«ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي حَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ؛ سِيسِ (بدان) حکمرانان را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و درازدستی (به مال مردم) و کمی انصاف خو گرفته‌اند و رعیت را به سختی و گرفتاری دچار می‌نمایند».

۲-۱ **عدم تسلط بر نفس:** اگر انسان نتواند بر نفس خویش مسلط باشد، از سایر انحرافات در امان نخواهد بود. پس زمامدار باید مالک هواهای نفس خویش باشد تا دچار لغزش نشود: «فَامْلِكْ هَوَاكَ وَ شَحِّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ».

۳-۱ **غرور:** به منصب ریاست نباید غره شد و خود را فرمانده مردم و مردم را مطیع خویش دید که سرانجام فرد را به هلاکت می‌رساند: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهَكَةَ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ؛ مگو من مأمورم و امر می‌کنم پس باید فرمان مرا بپذیرند و این روش سبب فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمت‌ها گردد».

۴-۱ **تکبر:** برای افراد متکبر فقط یک اصل مطرح است و آن، خود او و اطرافیان اوست. تکبر یکی از عقده‌های روانی است که بیشتر صاحبان قدرت به آن مبتلا می‌شوند: «إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّشْبِهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ؛ برحذر باش از برابر داشتن خود با خدا در بزرگواری‌اش و مانند قرار دادن خویش با او در توانائی‌اش».

۵-۱ **مشغول شدن به خوشی و سرگرمی:** بطر، حالتی است که از داشتن نعمت به انسان دست می‌دهد و یکی از مصداق‌های نعمت، داشتن پست و مقام است (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ۳ / ۳۰۰). خدمتگزار مردم در شرایطی

ممکن است غرور مقام و شادی ناز و نعمت او را از حال توده مردم به خصوص نیازمندان غافل سازد: «وَلَا يَشْعُرَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ».

۶-۱ **عدم توجه به معنویات:** بدون تردید ریشه تمام رذائل اخلاقی عدم توجه به معنویات است و صرف انجام اعمال عبادی مطرح نیست.

۷-۱ **خودپسندی:** موقعیت و مقام یکی از راه‌های ایجاد خودپسندی در وجود آدمی است: «إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ».

۸-۱ **علاقه‌مندی به ستایش و تملق:** علمای اخلاق معتقدند که علاقه به تملق و چاپلوسی نتیجه حب جاه و مقام و از مهلکات عظیم است. چنین کسی پیوسته به دنبال کسب رضایت اطرافیان است و گفتار و کردار خود را موافق میل دیگران تنظیم می‌کند (بهشتی، ۱۳۹۱: ۶۵۴): «حُبُّ الْأَطْرَاءِ».

۹-۱ **انحصارطلبی و امتیازجویی:** مسئولین و کسانی که وابسته به حکومت هستند، اگر اهل دین و دیانت نباشند با دست بردن به اموال عمومی، به جمع‌آوری مال و ثروت می‌پردازند و از بیت‌المال، به خواص و نزدیکان خود نیز بذل و بخشش می‌کنند: «إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ؛ و بترس از به خود اختصاص دادن آنچه مردم در آن یکسانند».

۱۰-۱ **تغافل ناروا:** تغافل بجا از اوصاف پارسایان است، اما خود را به بیراهه زدن و به رأی و نظر مردم بی‌توجهی کردن، از اخلاق استکباری است. یک مسئول ممکن است در این شرایط از موقعیت خود سوءاستفاده کرده و با رانت‌خواری و اختلاس یک شبه ره چند ساله برود (حمیدزاده گیوی، ۱۳۹۵: ۴۰۸/۳ و ۴۰۹).

۲. عوامل فرهنگی و اجتماعی

ریشه‌های فرهنگی در بروز فساد مهم هستند. اگر مردم یک جامعه مادی-گرا شوند و ارزش‌ها، ضداً ارزش گردند، دیر یا زود فساد سر از چنین نظام ناکارآمدی در خواهد آورد و در تمام لایه‌های آن رخنه خواهد کرد. اما عواملی که فسادآفرین بوده و ریشه در امور فرهنگی و اجتماعی دارند عبارتند از:

۱-۲ **تملق و چاپلوسی:** اصرار در ستایش، شخص را خود پسند کرده و سرکش بار می‌آورد (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۵ / ۱۰۰۰) و این می‌تواند به تبعیض و ویژه ساختن اطرافیان و نزدیکان منجر گردد.

۲-۲ **حق‌گریزی و شخصیت‌گرایی:** انتخاب کارگزاران سلیقه‌ای بوده و چنین افرادی طبیعتاً از حق و اعمال آن درباره نزدیکان خود غفلت می‌کنند.

۳-۲ **عدم برقراری عدالت اجتماعی:** یک مقام مسئول موظف است نسبت به همگان، به خصوص افتادگان و طبقه ضعیف، عدالت را به‌طور مساوی برقرار کند. اما اگر خودساخته نباشد و ارزش‌های مدیریتی بر اساس مادیات باشد، عدالت را که همگان باید سهم یکسانی از آن ببرند، زیر پا گذاشته و در پی کسب خشنودی خواص قدم برمی‌دارد.

۳. عوامل اقتصادی

یکی از مهمترین عواملی که باعث سوءاستفاده مسئولین و خواص می‌شود، امور اقتصادی است: کمبود درآمد، عدم وجود عدالت اقتصادی، تورم و ... اما آنچه در نامه ۵۳ نهج البلاغه بدان اشاره شده است عبارتند از:

۱-۳ **بخشش اموال عمومی:** کارگزاری که اموال بیت‌المال را در اختیار دارد اگر خدا ترس نباشد، با طمع‌ورزی اطرافیان، اموالی را به آنها می‌بخشد.

برای اطرافیان زمامداران، طمع‌ورزی آسان‌تر است؛ چراکه بخاطر قدرت و نفوذی که دارند می‌توانند به حقوق مردم تجاوز کنند و به ارضای خواهش‌های نفسانی خود بپردازند: «وَلَا تُقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ».

۲-۳ عدم تعامل با مردم: سیاستمداران، غالباً تلاش می‌کنند تا خواص و قدرت‌مآبان را راضی نگه دارند حتی اگر به نارضایتی مردم منجر شود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۶۴): «إِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بَرِيضَةَ الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ».

(ب) عوامل تسهیل‌کننده

۱. عوامل اداری

عوامل اداری عواملی هستند که سیستم اداری را غیرکارآمد کرده و موجبات تخلف در بین افراد را ایجاد می‌کنند. از عوامل تأثیرگذار در فساد اداری با توجه به نامه ۵۳ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۱ کارگزاران نالایق و فقدان نظام شایسته‌سالاری: در جایی که انتخاب

یک کارگزار باید بر اساس سوابق نیکو، حسب و نسب درست و فضائل اخلاقی باشد، رابطه جای ضابطه را گرفته و به جای آنکه شایسته‌سالاری باشد، آقازاده‌ها بر سر کار می‌آیند.

۲-۱ مشورت با افراد حریص و طماع: زمامدار حریص و طماع به فکر منافع

شخصی خود است و سعی می‌کند دیگران را نیز با خود همراه کند. بنابراین، یک مدیر یا کارگزار نباید چنین افرادی را در دستگاه مدیریتی خود راه دهد و

اگر امکان نداشت و مسئولیتی به دست گرفتند، نباید با آنها مشورت کند: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ ... حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ؛ و در کنکاش کار خود حریص را راه نده که از بسیاری حرص، ستمگری را در نظرت جلوه می‌دهد».

۳-۱ **عدم کیفر کارگزاران خیانت‌پیشه:** اگر زمامداری به دلایلی خیانت کرد، وظیفه حاکم شرع است که او را به کیفر خودش برساند، در غیر این- صورت راه خیانت و سوءاستفاده دیگران باز خواهد شد.

۲. عوامل سیاسی

یکی دیگر از عوامل مهمی که دست خواص و مسئولین را برای رانت- خواری و فساد باز می‌گذارد امور سیاسی است. از مواردی که می‌توان با توجه به نامه ۵۳ بدان اشاره کرد عبارتند از:

۱-۲ **جایگاه خواص در صدور حکم:** یکی از علل فساد در جامعه، عدم صدور حکم به حق از جانب قضات است. اگر قاضی به شریعت پایبند نباشد و مصلحت فردی را بر عموم ترجیح دهد، هنگام صدور حکم تحت تأثیر خواص قرار می‌گیرد و با تهدید یا تطمیع، حق را زیر پا می‌گذارد: «وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِضْاحِ الْحُكْمِ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ».

۲-۲ **عدم به پا داشتن حدود بر نزدیکان:** مسئولی که تمایلات گوناگون دارد و مطابق هوای نفس عمل می‌کند، طبیعتاً نمی‌تواند حق مدار باشد و یکی از جاهایی که حق را زیر پا خواهد گذاشت، رسیدگی بیشتر به نزدیکان خود خواهد بود: «وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ؛ وقتی سیستم امتیازدهی در جامعه بر مبنای ملاحظات خویشاوندی باشد، جامعه از نظر اخلاقی سقوط

کرده و تبعیض، حسادت، رقابت حذفی، اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی پدید خواهد آمد؛ همان‌گونه که در دوران خلیفه دوم و سوم چنین شرایطی حاکم شد و موجبات از هم پاشیدگی نظام اجتماع را فراهم کرد (جعفری، ۱۳۸۰: ۳/۷۱۴). زمانی که علی (ع) حکومت را به‌دست گرفت، از همان ابتدا با تبعیض‌ها و امتیاز طلبی‌ها مبارزه کرد و فرهنگ رابطه‌گرایی، رفاقت و ویژه‌خواری که در دوران خلفای پیشین به خصوص خلیفه سوم باب شده بود را برچید و همین موجبات تحمیل جنگ جمل و صفین بر حضرت شد و کناره‌گیری تعدادی از خواص از حضرت (ع) و پیوستن آنها به معاویه را رقم زد.

نتیجه‌گیری

داشتن مسئولیت در یک جامعه، به خاطر امانت بودن آن، وظیفه‌ای بس خطیر است. با توجه به نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، عواملی که باعث می‌شوند زمامداران توده مردم را فراموش کرده و به نزدیکان خود برسند به دو دسته عوامل ریشه‌ای و عوامل تسهیل‌کننده تقسیم می‌شوند و این دو خود به دلایل جزئی‌تر تقسیم می‌گردند که عبارتند از: عوامل اخلاقی (مانند: ستیز با خدا، غرور، تکبر، عدم تسلط بر نفس، مشغول شدن به خوشی و سرگرمی، عدم توجه به معنویات، خودپسندی، علاقمندی به ستایش و تملق، امتیازطلبی و انحصارجویی، تغافل ناروا) و عوامل اقتصادی (مانند: بخشش از اموال عمومی و عدم تعامل با مردم) و عوامل فرهنگی و اجتماعی (مانند: تملق و چاپلوسی، حق‌گریزی و شخصیت‌گرایی، عدم برقراری عدالت اجتماعی). از عوامل تسهیل‌کننده می‌توان به عوامل اداری (مانند: کارگزاران نالایق و فقدان نظام شایسته‌سالاری، مشورت با افراد حریص و طماع، عدم کیفر کارگزاران خیانت‌پیشه) و عوامل سیاسی (همچون

جایگاه خواص در صدور حکم و عدم به پا داشتن حدود بر نزدیکان) اشاره کرد. اما آنچه در این میان مهم است عمل به دستورات ارزشمند امیرالمؤمنین (ع) و کاربردی نمودن این دستورات در جامعه است تا ان شاء الله با پیاده نمودن آنها بستر برای ظهور حضرت (ع) امام زمان (عج) فراهم گردد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید ابن هبة الله، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن ابی-الحدید معتزلی، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۳.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، آصف فیضی، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن میثم بحرانی، علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه محمدرضا عطایی و حبیب روحانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۵. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۶. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی- تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۷. جعفری، محمد مهدی، پرتوی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. حمیدزاده گیوی، اکبر، شرح نهج البلاغه علی؛ نامه پنجاه و سه، تهران: کوثر معرفت، ۱۳۹۵.

۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، رأیت درایت: اخلاق مدیریتی در عهدنامه مالک اشتر، تهران: دریا، ۱۳۹۰.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، بی جا، بی تا.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، صفوان عدنان د/وودی، بیروت: دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۲. رستمیان، محمدعلی، «وظایف و مسئولیت‌های حاکم در نگاه علی (ع)»، حکومت اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، ش ۱۸، ۱۳۷۹.
۱۳. شمس‌الدین، محمد مهدی، حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه محمدرضا ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۴. شیخ موحد، علی، اهداف و وظائف اصولی حکومت اسلامی، قم: سلسله، ۱۳۸۰.
۱۵. فیض‌الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: فیض-الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹.
۱۶. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد، سیاست‌نامه امام علی (ع)، ترجمه مهدی مهریزی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۱.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
۱۹. نجفی آشتیانی، مهدی، «مسئولیت یا پاسخگویی»، کمال مدیریت، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱، ص ۱۴۵-۱۷۳، ۱۳۸۱.